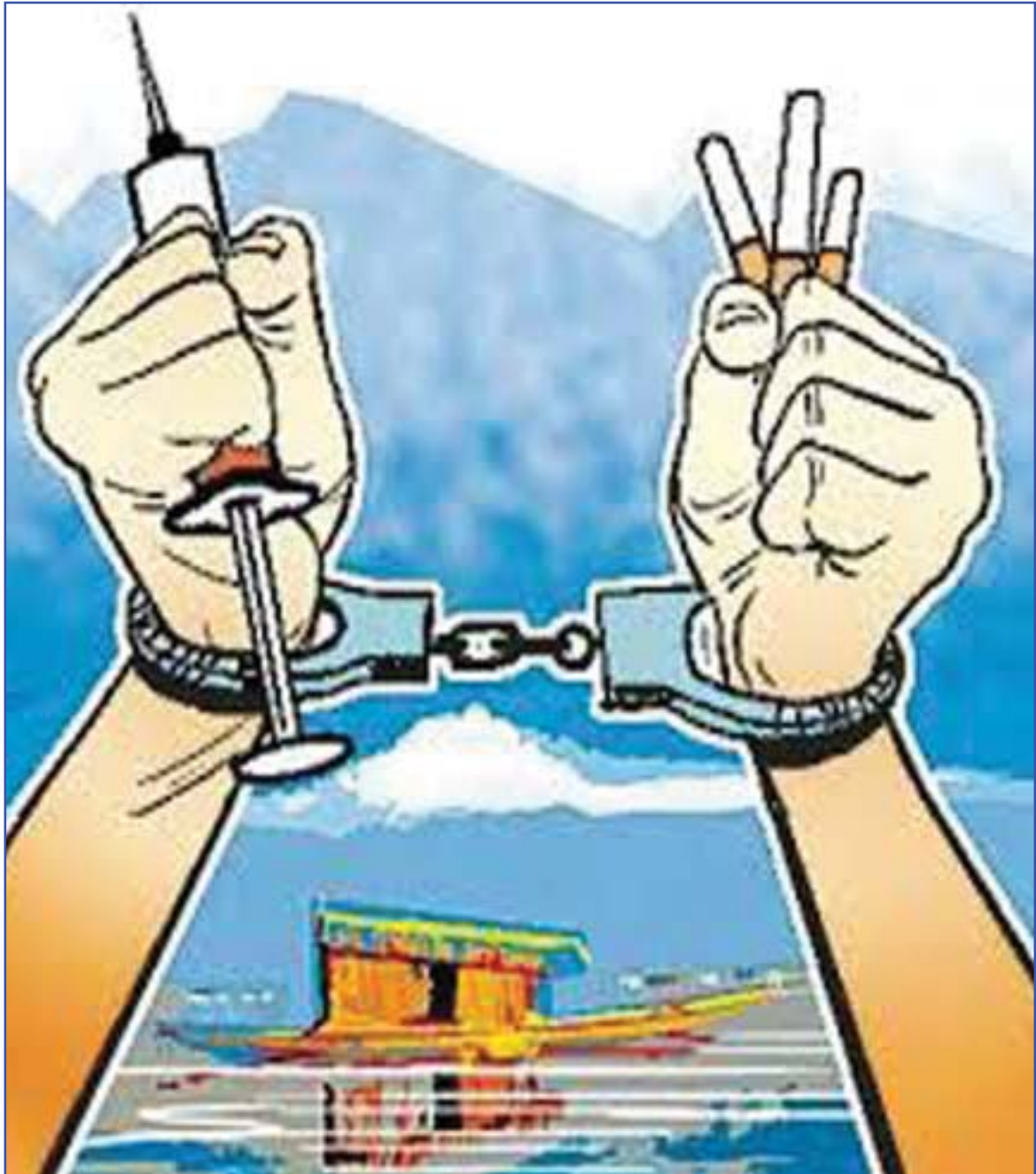




داروگ

نشریه‌ی جوانان - شماره‌ی ۳۳ - ژوئن ۲۰۱۵



نه به اعتیاد کودکی!

سخنی با شما

دوست جوانم سلام!

این شماره ی «داروگ» را به مناسبت روز جهانی لغو کار کودک به یکی از غم انگیزترین مشکلات اجتماعی و فاجعه های انسانی، یعنی اعتیاد، به خصوص در میان کودکان کار اختصاص داده ام. به امید این که با پرتوافکنی بر روی این موضوع و جلب حمایت و هم بستگی با این بچه ها بتوانیم به کمک هم قدمی هر چند کوچک در این زمینه برداریم. اعتیاد مشکل فرد معتاد نیست، بیماری بی اجتماعی است. اطلاع از زیان های مواد مخدر و آمار مبتلایان این بیماری کشنده، می تواند به پرهیز کردن از ابتلای به آن موثر باشد. برای شما از اعتیاد گفتیم که متأسفانه بلای خانمان سوز بسیاری از جوان ها در سراسر دنیا شده است، اما تمرکز را بر به اعتیاد کشیده شدن کودکان از سن پنج سالگی، گذاشتیم؛ به خصوص کودکان کار که بسیاری از آن ها هم مورد اعتیاد اجباری به خاطر کار کشیدن بیش تر از جسم و جان های نحیف شان می شوند و هم متأسفانه در کشورهایی مثل ایران، با زور و اجبار و حتی کتک و آزار جنسی در مواردی، مجبور به اعتراف به معتاد بودن و یا ترک آن می گردند. این ها که می گویم قصه و افسانه یا سیاه نمایی نیست. خبرهای مندرج در روزنامه هاست. در گوشه و کنار دنیا، کودکان زیادی به اجبار به مواد مخدر کشیده می شوند تا بیش تر کار کنند، بیش تر سود تولید کنند. در مورد "راکش"، در شماره های پیشین «داروگ» خوانده اید. برای تان داستان آن دختر کامبوجی، که در کنگره ی دوم کودکان جهان در دهلی نو دیده بودم، را هم گفته ام. کوتاه یادآوری می کنم؛ او به من گفت: «من از ساعت ۶ صبح تا یک بعد از ظهر در یکی کشتی کار می کنم. یک ساعت استراحت دارم و دوباره از ۲ بعد از ظهر تا ۱۰ شب کار می کنم. کارم جدا کردن ماهی های فاسد، پوست کندن ماهی، تمیز کردن شکم ماهی ها و جدا کردن ماهی های کنسرو است. من ۱۳ ساله ام و صاحب کارم به من مواد مخدر می دهد که بتوانم بیش تر کار کنم...»

شما هم موافقید که هم صدا بگوئیم:

«یک دو سه رنج و کار بسه! بچه ها همه سوی مدرسه!»

به امید یک دنیای زیبا و شایسته ی شان انسان!

«داروگ»

۱۲ ژوئن ۲۰۱۵



داروگ

نشریه ی جوانان

شماره ۳۳ - ژوئن ۲۰۱۵

سر دبیر: سوسن بهار

آدرس:

Darvag

Box 854

101 37 Stockholm - Sweden

آدرس پست الکترونیکی:

darvag_darvag@yahoo.com

آدرس سایت اینترنتی:

www.darvag.com

شماره تلفن:

(046) 70- 21 55 257

جیروی پستی:

Postgiro: 1060493-2

ISSN: 2402 - 5914

فهرست مطالب

* سخنی با شما «داروگ»

صفحه ی ۲

* سخنی با بزرگ ترها «داروگ»

صفحه ی ۳

* جنبش دوازده قدم علیه اعتیاد در ایران

گفت وگویی سوسن بهار با زرین تاج صباحی، از بنیان گذاران

جنبش دوازده قدم علیه اعتیاد در ایران،

صفحه ی ۵

* کودک کار و اعتیاد سوسن بهار

صفحه ی ۱۳

* بچه های اعماق احمد شاملو

صفحه ی ۱۵

تم این شماره ی «داروگ»:

نه با اعتیاد کودک!

سخنی با بزرگ ترها!



دلایل هستند. بعضی از جوانان مجموعه ارتباطاتی دارند، به صورت شبکه ای کار می کنند و از مواد مخدر استفاده می نمایند. به همین دلیل از طریق دوستان شان مورد فشار عاطفی قرار می گیرند که به مصرف مواد مخدر بپردازند. جوانی که از قبل الکل نوشیده باشد و یا سیگار کشیده باشد، طبعاً ریسک بیش تری دارد که به کشیدن ماری جوانا هم روی بیاورد.

کودکان و جوانانی که از "آد اچ د"، رنج می برند و کودکان و جوانانی که اختلالات روانی درمان نشده دارند، هم چنین کودکانی که مورد آزار فیزیکی و جنسی قرار گرفته اند، خطر فروانی برای ابتلای شان به انواع اقسام مخدرها در سنین بسیار پائین وجود دارد.

برای بعضی ها استفاده از مواد مخدر، حکم کنترل کردن شرایط خاصی را پیدا می کند، مثلاً کنترل نگرانی، تفریح، افسرده گی، بی کسی و سایر حس های منفی را. اما در حقیقت، این کار نه به معنی کنترل این پدیده ها، بلکه فرار از مسائلی است که از کودکی آن ها را تحت تاثیر قرار داده است. تحقیقات نشان می دهد که طرز استفاده ی افراد خانواده از الکل و مواد مخدر تاثیر مستقیمی بر رفتار کودکان و جوانان می گذارد. والدین، پدر بزرگ و مادر بزرگ ها و خواهر و برادر بزرگ، تاثیر زیادی بر رفتار کودکان دارند. در واقع الگوی رفتاری آن ها هستند.

بنابراین عوامل، محیطی مثل خانواده، هم پای مدرسه و جامعه، بر روی این مساله که یک جوان بخواهد مواد مخدر را امتحان کند، تاثیر دارد.

در پاسخ این سؤال که من چگونه می توانم نوجوانم را از امتحان کردن مواد مخدر بر حذر کنم؟ باید گفت که هیچ گوی شیشه ای جادویی وجود ندارد. اما تحقیقات گوناگون نشان داده است که پدر و مادر تاثیر بسیار مهمی بر روی جوانان دارند، حتی اگر جنین به نظر نیاید.

بنا براین با صراحت راجع به این مسائل با کودک تان صحبت کنید و در زندگی آن ها دخیل باشید. برای این که در این کار به شما یاری رسانیم در زیر به طور خلاصه به چند نکته حاصل از تحقیق در باره ی مواد مخدر اشاره می کنیم.

نتایج تحقیق در مورد مصرف ماری جوانا که شما می توانید با فرزندتان تقسیم کنید و به آن ها بگوئید و کمک شان کنید که بتوانند بین افسانه و واقعیت و فاکت در مورد نحوه ی معتاد شدن به ماری جوانا، فرق بگذارند و عاقلانه ترین تصمیم ممکن را بگیرند.

این فاکت ها به این دلیل انتخاب شده اند که در آن ها،

به مناسبت دوازده ژوئن روز جهانی لغو کار کودک، این شماره از داروگ را به طرح مساله ی اعتیاد کودکان کار اختصاص داده ایم، به گفته ی "سارافینو" در کتاب "روانشناسی سلامت" اعتیاد را عموماً یک بیماری سه وجهی می دانند، یکی از عوامل تعیین کننده در اعتیاد، عوامل روانی است، مثل اعتماد به نفس پائین، خود پنداری متزلزل، بی ثباتی، بدبینی و هوش هیجانی پائین، مثلاً در هوش هیجانی پائین فرد "ابرازخود"، ندارد، یعنی نمی تواند حرفش را بزند؛ اگر با مدیر ساختمان حرفش شده است، نمی تواند از خودش دفاع کند و خود ابرازی در واقع ندارد. در بعد اجتماعی هم اعتیاد یک بیماری اجتماعی است به خاطر این که مولفه های اجتماعی در آن دخالت می کنند، چگونه دخالت می کنند؟ با قاچاق مواد مخدر، ایجاد شبکه های زیرزمینی، اگر مواد اعتیادآور در دسترس مردم نباشد، کسی معتاد نمی شود، می شود؟ وقتی وجود نداشته باشد، چه چیزی را می خواهد مصرف کند؟ سیگار باید وجود داشته باشد تا کسی بتواند بکشد. همین طور تریاک و الکل. پس اعتیاد یک بیماری زیستی، روانی و اجتماعی سه بعدی است که می توان گفت در ابتلا به این بیماری، نقش ژنتیک را کمی کم رنگ تر می توان دید، یعنی می توانیم تا سطح بسیار کمی به آن سهمی از ایفای نقش بدهیم. به جز پدیده ی الکلسم و اعتیاد به الکل که ژنتیک است، ژنتیک سهم کوچکی در ابتلا به اعتیاد دارد و عمده ی عوامل در ابتلا به این بیماری، اجتماعی و روانی اند. هم اکنون بیش از ۲۲۰ میلیون مصرف کننده ی مواد اعتیادآور در جهان وجود دارد. ۱۵۰ میلیون نفر معتاد به مواد توهم زایی مانند حشیش، ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر معتاد به ماده ی محرک کوکائین و مشتقات آن، ۱۵ تا ۲۱ میلیون نفر معتاد به هروئین و سایر مواد مخدر هستند و بسیاری نیز انواع مواد اعتیاد آور روان گردان و شیمیایی را مورد سوء استفاده قرار می دهند. به این جهت، و به دلیل اهمیت اجتماعی بسیار زیاد این پدیده، تصمیم گرفته ایم به عنوان مقدمه به مساله ی اعتیاد علی العموم بپردازیم و در قسمت های دیگر به طور مشخص به مساله اعتیاد در بین کودکان کار اشاره کنیم. از این میان، مطلبی را در مورد مصرف ماری جوانا توسط جوانان، انتخاب کرده ایم که می تواند ملاک و سمبل کلیه ی انواع دیگر مواد مخدر و اعتیاد باشد.

چرا جوانان ماری جوانا مصرف می کنند؟

کودکان و جوانان به دلایل معینی به مواد مخدر روی می آورند. کنجکاو و پذیرفته شدن در گروه از معمولی ترین این

کنندگان ماری جوانا اتفاق می افتد.
 - اعتیاد به ماری جوانا در اثر شکست تحصیلی به وجود می آید، اما خود عامل آن است یعنی قدرت درک و تمرکز جوانان را پایین می آورد و در درس هاشان موفق نمی شوند.
 - تاثیر منفی بر روی دقت نظر، انگیزه، حافظه و توان فراگیری دارد.
 - کسی که به طور روزانه ماری جوانا مصرف می کند انتلکتوولیسیم خود را از دست می دهد. تحقیقات جدید نشان داده است کسانی که از دوران نوجوانی ماری جوانا مصرف می کنند، هشت امتیاز تست ای کیو را در سال های میانی زندگی از دست می دهند.
 - مصرف زیاد ماری جوانا، شوک های روانی و عصبی زیاد وارد می کند. از جمله پارانوئیا یا حمله های عصبی. و در مورد آدم هایی که از قبل شیذوفرنی دارند هم شرایط

بازتاب نظرات و سئوال های جوان ها در وب سایت های جوانان و صحبت کردن با آن ها را می بینیم و با مسائلی که برای جوانان اهمیت دارند، آشنا می گردیم.
 آیا می دانستید که:

- ماری جوانا هم می تواند اعتیاد دائم تولید کند؟ تکرار در مصرف ماری جوانا می تواند اعتیاد آور باشد به این معنی که اغلب افراد نمی توانند ماری جوانا را اختیاری مصرف کنند و هر وقت دل شان خواست ترک کنند. حتی اگر موضوعات زیادی را در زندگی شان تحت تاثیر قرار دهد.

- ماری جوانا در مقایس وسیع تولید می شود، یعنی ۹ نفر از هر ۱۱ نفر استفاده می کنند.

- این رقم به نسبت یک به ۶ و یا ۱۷ درصد برای جوانان افزایش پیدا می کند



را بدتر می سازد.
 - اگر چه این مطلب فقط در مورد ماری جوانا آورده شد، اما به طور پرنسیپال در مورد همه ی انواع مواد مخدر صدق می کند.
 در شماره های قبلی «داروگ» هم سالیان پیش به مساله ی اعتیاد پرداخته ایم، اما ازدیاد این معضل اجتماعی و مبتلا شدن تعداد هرچه بیش تری به آن پائین تر رفتن سن استفاده از مواد مخدر ما را بر آن داشت که بار دیگر شماره ای را به این مساله مهم اختصاص دهیم. باشد که به کمک شما و هم یاری جوانان در این مورد روشن گری کرده و از آلوده شدن جوانان مان جلوگیری کنیم.



- ۲۵ تا ۵۰ درصد برای کسانی که مصرف روزانه دارند علاوه بر این در سال ۲۰۱۲، ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر، یعنی بیش از ۷ ممیز ۳ میلیون نفر، که معتاد بودند یا این که به نوعی مواد مخدر روزانه مبادرت می کردند مصرف کننده گان ماری جوانا بودند.

- و در مورد جوانانی که در مقابل ترک مواد مخدر مقاومت می کنند، بیش ترین سهم یعنی ۷۴ درصد بین ۱۲ تا ۱۴ ساله ها و ۷۶ درصد بین ۱۵ تا ۱۷ ساله هاست.

- ماری جوانا، زندگی شما و دیگران را در ترافیک به خطر می نندازد.

- قدرت تمرکز را از شما می گیرد و تخمین فاصله ها را ناممکن می سازد.

- شنوایی را پایین می آورد.

- ۱۴ درصد از تصادف های مرگ زا توسط، مصرف

جنبش دوازده قدم علیه اعتیاد در ایران!



و نه پول داشت و نه می توانست خبر بدهد. به ایران آمد و همه چیز از آن جا شروع شد، که من به دنبال راهی برای ترک اعتیادش بودم.

سوسن: ممنون زرین جان می توانید در مورد دوازده قدم توضیح بدهید؟

- زرین: بله، می خواهم به همین برسم. برای پی گیری مشکل فرزندم، دریچه ای بروی من گشوده شده که همین دوازده قدم بود. من به دیدن دوستانی رفتم که مشکل مشابهی داشتند. ده تا خانم بودند. ما با هم این دوازده قدم را شروع کردیم، یعنی من و پسر من در ۱۲ قدم ماندیم و در برنامه شرکت کردیم. این دوازده قدم آموزش بسیار قشنگی دارد. من شروع به کار کردم و بیست سال است که دارم این کار را می کنم از دل و جان، و حتی یک روز هم جلسات من تعطیلی نداشته است. در گام اول من پذیرفتم که در مقابل این فاجعه عاجزم و اختیار زندگی ام را از دست داده ام. شروع به تمرکز بر روی خودم کردم، چون خودم بیمارتر از پسر من بودم. چرا؟ برای این که به خاطر آن نحوه ی زندگی خودم و درد و رنجی که در دوران کودکی کشیده بودم، خاطره ی تلخ سوء استفاده های کودک آزاری در من خیلی زیاد بود. نمی توانستم، بلد نبودم به کسی بگویم، اعتماد هم نمی کردم. وقتی وارد برنامه شدم و دیدم که چه خوب است، فهمیدم برنامه اصلا مال ماست، مال ما خانواده های آسیب دیده ی اجتماعی است. کم کم توانستیم دوازده قدم را بری خانواده ها و برای کل جامعه ترویج کنیم. گام ها را قدم به قدم و اول از تئوری یاد گرفتیم و بعدا عملی. صداقت، روشن بینی و تمایل را یاد گرفتیم. وقتی دیدم نمی توانم خودم به خودم کمک کنم، اسپانسور گرفتم و ایشان گام ها را ریز به ریز با جزئیات به من یاد می داد. هر روز من با او در ارتباط بودم.

سوسن: یک سؤال در این جا برای من پیش آمده، آیا این مراکز که شما گفتید، یا آن اسپانسور، نهادهای دولتی و یا افرادی در خدمت دولت بودند؟

- زرین: نه هیچ کدام، ما خودمان، جامعه ی اعتیاد خودشان، می توانند به خودشان کار و کمک کنند، هیچ ارگانی نیست و مجاز هم نیست که بیایند و در بین ما کار کنند، چون ما قوانین خاص خودمان را داریم.

سوسن: ممنون، برگردیم به دوازده قدم، در این زمینه من سؤال زیاد دارم، اما اول این دوازده قدم را لطفا فرمول وار برای کسانی که آشنایی ندارند توضیح دهید. در جنبه های عملی می رسیم به خاطرات شما و کارهایی که کرده اید.

- زرین: گام اول را که توضیح دادم، درک این که نمی توانیم تنهایی به خودمان کمک کنیم و آشفته تر از این هستیم که از پس مشکل خودمان به تنهایی برآیم. گام دوم اعتقاد به یک نیروی برتر را در

آشنایی و گفت وگو با زرین تاج صباحی، از بنیان گذاران جنبش دوازده قدم علیه اعتیاد در ایران، برای من بسیار خوش حال کننده بود، من که مدت ها بود دلم برای رد پای یک حرکت فراگیر و جنبشی در جامعه ی ایران تنگ بود؛ از این که خبری از این حرکت و وسعت کار نداشتیم، متأسف شدم. خارج از هر نقد اندیشه ای، آن چه در این گفت وگو اهمیت داشت، شکل کار، فراگیر بودن و تاثیرگذاری وسیع اجتماعی آن بود.

سوسن بهار

* * *

سوسن: سلام می کنم و خوشحالم از دیدار شما. لطفا خودتان را معرفی کنید.

- زرین: من هم سلام می کنم و خوشحالم از ملاقات با شما، یعنی در واقع دلم می خواست که شما را ببینم. من، زرین تاج صباحی در خدمت شما. یعنی در واقع در خدمت جامعه آسیب دیده اجتماعی ایران.

سوسن: ممنون اگر خودتان فکر می کنید که لازم هست، کمی بیش تر در باره خودتان صحبت کنید از فعالیت های تان هم چنین. چون وقتی که با هم درد دل می کردیم، شما داستان زندگی تان را برای من تعریف کردید که بسیار جالب و آموزنده است. اگر صلاح می دانید تکرار کنید، البته باید بگویم که در نشریه چاپ می شود اگر مشکلی هست بگوئید. در غیر این صورت، اولین سؤال من از شما در مورد ۱۲ قدم است. لطف کنید این ۱۲ قدم را توضیح دهید.

- زرین: بله، با کمال میل. من در سن دوازده سالگی و ناخواسته ازدواج کردم. کلا زندگی غم انگیزی در کودکی داشتم. داستان از آن جا شروع شد که پدرم فوت کرد و ما پنج بچه با مادرمان زندگی می کردیم. مادرم آدم ترسویی بود فکر می کرد که از پس یک دختر جوان بر نمی آید. در زمان شاه، سن قانونی ازدواج ۱۸ سال بود و در واقع عقد ما ثبت هم نشده بود، بلکه کار به دادگاه و پزشکی قانونی هم رسید. به هر حال، من ازدواج کردم و به تهران آمدم و شروع به تحصیل نمودم. خانواده ی همسر من همه تحصیل کرده بودند. اما من خودم خودجوش شروع به تحصیل کردم، پسر بزرگم را در سن ۱۵ ساله گی به دنیا آوردم و دخترم را در ۱۶ ساله گی. خیاطی می کردم هنرمندانه، قالی بافی را حرفه ای بلد بودم و درس را هم می خواندم. وقتی که پسر بزرگم برای کار و تحصیل به ژاپن رفت، با هم دیپلم گرفتیم. پسرم معتاد به ایران بازگشت، به من زنگ زد و برایم تعریف کرد و من شوکه شدم. از خودم پرسیدم، چرا من؟ من که یک زندگی پر از مشقت را تازه پشت سر گذاشته ام. او در ژاپن زندانی شده بود

راه رسیده بود یکی توی سرم زده بود. حالا داشتم به بالنده گی می رسیدم، گام ششم، البته من این ها را خیلی خلاصه می گویم. در گام ششم به من گفتند اگر گام سوم را خوب درک کرده ای، می توانی گام ششم را شروع کنی. گفتم چطور؟ گفتند باید تمام آن نقطه ضعف های طرازنامه ی اخلاقی را که در گام سوم لیست کرده بودی، این جا هم لیست کنی و دوباره آن ها را به چالش بکشی. هر روز این مشکلات در من بود، قضاوت بود، ناصداقتی در کار من بود. شرمندگی بود و نمی دانم غرورم بود، ندیدن واقعیات بود. خود واقعی ام نبودم. همه ی این ها که مرا ضعیف می کرد را دوباره لیست کردم. زدم به گوشه ی اتاقم. هر روز من با این ها کار داشتم که ببینم کجا این ضعف ها مرا به بند می کشاند و دوباره با راهنمایم درباره ی آن ها صحبت کنم. این گام ششم بود.

گام هفتم مساله مهمی بود. ما می بایست روی کمبودهامان کار کنیم. مثلا اگر دروغ می گفتیم، می ترسیدیم. اگر دزدی می کردم، نیاز داشتم. حس کمبود کلا درباره ی هر چیزی و کار کردن بر روی آن که کماکان آدم می تواند بر روی این حس ها کار کند. عشق نداشتم، عشق واقعی را درک نکرده بودم. خدا را درک نکرده بودم. به کمک راهنما و پشت سر گذاشتن گام هفتم، یک چراغ دیگر برای من روشن شد. گام هشتم و نهم گفتند تو دیگر به بلوغ فکری رسیده ای. در گام هشتم از بچه گی به هر کسی هر خسارتی وارد کرده بودم را لیست کردم و دوباره با راهنمایم چک کردم. می خواستم بهبود پیدا کنم. دیگر چیزهای دیگر در من کار نمی کرد. می خواستم رها شوم. وقتی آزارهایی را که به دیگران دادم، لیست کردم، گام نهم فرا رسید و آن بخشیدن بود. وقتی که به بلوغ رسیدم، کارهای اشتباهم را فهمیدم. مثل بچه فقط با خودم کار داشتم و نه دیگران و دیگران را در نظر نگرفته و آزار داده بودم، حال موقع جبران خسارت و بخشودن بود. گام دهم پشتیبانی تمام گام های قبلی است و در این گام هر روز بر روی تمامی گام های قبلی تمرکز می کردم. گام یازدهم محرمانه بود. دعا و نیایش، کوشیدم به پرودگارم نزدیک تر شوم و آن جا من قطره های باران را بر سر و صورتم از اشک باریدم.

گام دوازدهم تمامی این گام ها را انجام دادم، یعنی نه این که بخوانم و بنویسم، بلکه عملی کنم. که البته خود این یک زندگی است، یک پدیده ی نو هست. من این سیستم عملی را اجرا کردم و این پیام را به تمام هم دردهایم رساندم.

سوسن: خب، زرین خانم عزیز تا حالا توضیح دادید که این متد چطور به لحاظ درونی عمل می کند. شما توضیح دادید که چگونه به آدم کمک می کند و عمل می کند، جدا از این آموزش ها و کارکردها، با چه مکانیزمی به معنادارها و خانواده هایشان کمک می کنید؟ به لحاظ عملی منظورم هست.

- زرین: بله مکانیزمی که در کارما هست به این شکل عمل می کند که ما گروه های مان، تشکل های مان، خیلی فعالند. وقتی که ما سیمناز برگزار می کنیم، فراخوان می دهیم و این که معنادارها و خانواده هایشان و کلا مردم می آیند و از نزدیک برنامه ی ما را در بهبودی می بینند، خود به خود جذب جلسات می شوند. باید بگویم که الان جامعه ی اعتیاد با بیست سال پیش خیلی فرق می کند. الان رایج ترین مواد مخدر، شیشه و کراک هست. این شیشه و کراک دیگر دست خود خانواده ها نیست که بگویند من عاجزم و نمی توانم یک جا بنشینم

خود تقویت کردن بود. من هر روز روی این کلمه تکیه کردم و آن شمع روشن شد. بینایی من باز شد، شنوایی به دست آوردم. روشن بینی پیدا کردم. با این گام ها از ناامیدی خلاص شدم. من باید این را اضافه کنم که من در گام دوم ترسیدم که نکنند این برنامه مذهبی باشد، چون مذهب مشکلاتی زیادی به وجود می آورد. ترسیدم، گفتم اصلا برنامه را جا بگذارم. اما به مرور فهمیدم و به ما آموزش دادند که نه این جا هیچ چیز تحمیلی نیست. این جا همه چیز خوداختیاری است. برای آموزش است که کم کم یاد بگیریم و از پس مشکلات خودمان برآیم. در گام سوم یاد گرفتیم که با اراده ی خود، زندگی ام را نجات دهم. و این خیلی آموزش بزرگی بود. این کلید بود، کلید زندگی من. در گام سوم بود و این کلید تصمیم گیری بود، وقتی که گام سوم را کار کردم، نگرانی از سرم پرید. قبل از گام سوم، نگران می شدم که وای پسر خوب نمی شود، اما با گام سوم هم به خودم کمک می کردم هم به فرزند مبتلایم. در واقع گام سوم، اعتماد و اعتقاد به آن نیروی برتر، یعنی خدا، هم بود. به من گفتند اگر می خواهی اعتقادات بیش تر شود و به این کمک در صورت قدم برداشتن خود اعتماد کنی، باید گام چهارم را یاد بگیری. گام چهارم از این صحبت می کرد که تو سختی کشیدی، یک عالمه بدبختی از سر گذراندی، بلایا و رنجش ها و ترس ها و بی اعتمادی ها. اگر بخوای به گام سوم یعنی تصمیم گیری برسی، باید یک موازین اخلاقی برای خودت تعیین کنی. اسپانسور به من یاد داد که چطور موازین اخلاقی یاد بگیرم و چطور با کودک درونم که گم گشته بود، آشتی برقرار کنم. با خودم ارتباط برقرار کنم. بعد از این که توانستم با خودم ارتباط برقرار کنم، کودک درونم را در آغوش بگیرم و تسلی اش دهم، خورشید به درون من آمد و من آرام آرام به گام چهارم پا گذاشتم. با کودک درونم ارتباط برقرار کردم. طرازنامه ی اخلاقی درست کردم و در تمام این پروسه اسپانسورم با من بود. هر چه بیش تر کار کردم، دست های کمک دهنده ی بیش تری به طرفم دراز شد. حالا من به هم دردانم می گویم به عوض ناامید بودن، این گام ها را کار کنند. بعد از مرحله ی چهارم، وقتی که طرازنامه هایم آماده شد، ترس هایم، غصه هایم، رازهای به گور برده شده ی درونم را برملا کردم و به جنگ شان رفتم. تا گام چهارم من به سراغ خودم رفته بودم و به دنبال کودک درون خودم بودم و کاری به سهم دیگران و نقشی که در به وجود آمدن این مشکلات داشتند، نرفته بودم. در گام پنجم، راهنمای من مرا به خلوت گاه برد و من تمام چیزهایی را که نوشته بودم، آرام برای او می گفتم و گریه می کردم. در این گام، ما نسبت به خودمان، خدا و دیگران باید ادراک داشته باشیم. وقتی خودمان را درک کنیم، وقتی نسبت به خدا ادراک داشته باشیم، دیگر خدا ما را قضاوت نمی کند. هر چقدر هم کار بد کرده باشی، حتی دزدی هم کرده باشی. من خیلی دروغ می گفتم، چون می ترسیدم. و نمی دانستم که چه چیزهایی را می توانم به مادرم بگویم و این ها همه جمع شده بود. وقتی با کس دیگری ادراک کردم، چون اساس گام پنجم این است که حتما باید با یک نفر دیگر، یا راهنما یا روانشناس، ادارک کنی، یعنی اقرار و مشورت و به محض گفتن این حرف ها ارتباط من با دیگران شروع شد و کمک به خودم بیش تر شد. اسپانسور من، من را قضاوت نکرد. نوازشم می کرد و یک نهار هم مرا دعوت کرد. بعد به من یک آموزش خیلی قشنگی داد، به من گفت از این جا که رفتی، برو و برای خودت یک کادو بخر. تا آن روز من خودم را ندیده بودم. له شده بودم، هر کسی از

تشکیلاتی داریم که چرخشی است و هر دو سال عوض می شوند. افراد جدید همان روش را ادامه می دهند و ما بر کارشان نظارت می کنیم.

سوسن: این کمک ها همه داوطلبانه است؟ از هیچ مقام یا نهاد دولتی کمک دریافت نمی کنید؟

- زرین: اصلا، اصلا. گفتم که خود دولت، خود کمیته ی امداد این ها را پس می زنند. این بچه های معتادین واقعا نیازمندند، کودکان معتاد!

سوسن: منظورتان از بچه های معتاد، کودکانی هستند که خانواده ی معتادین اند یا کودکانی که خودشان هم به مواد مخدر مبتلا هستند؟

- زرین: منظورم کودکانی که والدین معتاد دارند هست، کودکانی که به مواد مخدر اعتیاد پیدا کرده اند در کمپ.

سوسن: می توانید راجع به کمپ ها توضیح بدهید؟

- زرین: کار کمپ ها به این صورت هست، که فقط دو ماه معتادین را قبول می کنند. دو ماه یک معتاد با تمایل خودش به کمپ ترک اعتیاد می رود و ماهی ۴۰۰ هزار تومان هم باید پردازد که بعضی ها این مبلغ را ندارند باز ما جمع می شویم و پول روی هم می گذاریم، یعنی خود خانواده ها، ما واقعا به جایی رسیده ایم که هر روز نمی رویم یک لباس جدید بپوشیم، یک لباس را یک سال می پوشیم، ولی پول های مان را جمع می کنیم که به این بچه ها کمک کنیم.

سوسن: منظورتان از ۴۰۰ تومن، ۴۰۰ هزار تومان است؟

- زرین: بله، ۴۰۰ هزار تومان هر ماه می گیرند برای هزینه ی یک معتاد که می خواهد بستری شود برای پاک شدن. البته باید شش دوره بمانند، ولی در ایران این دوره فقط دو ماه است و این خیلی کم است. برای پاک شدن یک معتاد باید حداقل یک سال در کمپ باشند.

سوسن: آن وقت در این کمپ ها از دارو هم استفاده می کنید؟

- زرین: بله، از دارو هم استفاده می شود. داروها را پزشکان داوطلب در اختیار ما می گذارند و مقداری هم کمک از بهزیستی دریافت می کنیم. بهزیستی الان کمک می کند.

سوسن: به دارو؟

- زرین: بله، به داروها الان کمی کمک می کنند. معتاد درمانی می کنند. این ها را بهزیستی کمک می کند. ما با بهزیستی هم کاری می کنیم، خیلی بیماران مان را معرفی می کنیم به پزشکان بهزیستی،

تا این بچه خوب شود. باید یک کمک های جانبی برای این ها رساند، این کمک های جانبی، پزشکانی هستند که مال خود کمپ های ترک اعتیادند، ما معتاد را معرفی می کنیم و این پزشکان به سراغ شان می روند، حتی بعضی وقت ها به درب منازل معتادین می روند و آن ها را با خود به کمپ های بهبودی می برند و این یک مکانیزم خودجوش هست. این خود پزشکان هستند که می خواهند کار کنند، یعنی پزشک ها خودشان داوطلبانه کار می کنند، روانشناس ها هم. از یک طرف ما با خانواده ها کار می کنیم و معتاد را معرفی می کنیم و از طرف دیگر پزشکان و روان پزشکان به کمک شان می روند. وقتی دکترهای ما سمینار برگزار می کنند، این قدر جذاب است و معتادین و خانواده هاشان جذب می شوند

و احساس خوبی به آن ها دست می دهد که خود معتادها روز دیگر با پای خودشان به محل برگزاری جلسات مشاوره و سمینارها می آیند. البته باید بگویم که لغزش در معتادین بسیار زیاد است و این فقط خود ۱۲ گام یا قدم نیست که کمک می کند، کارهای دیگری هم هست که باید انجام شود. این ها پول ندارند، کار ندارند. بعضی از خانواده ها امکانات شان صفر است، واقعا صفر. ما الان یک موسسه به نام یاری امید تشکیل داده ایم. البته فعلا خیلی کم هستیم، اما ما در این خیریه به سراغ بچه های آسیب دیده می رویم. این ها که نمی آیند ۱۲ قدم را کار کنند. این ها بچه اند، این ها کودک اند. این ها نیاز به نوازش دارند، نیاز به کمک های مادی دارند، می رویم سراغ آن ها. این حرکت و این نهاد جدا از ۱۲ گام هست. یک موسسه ی جانبی هست برای بچه های معتاد و



کودکان معتادین به نام یاری و امید! چرا این کار را کرده ایم؟ برای این که این خانواده ها به هر نهاد دولتی از جمله کمیته ی امداد یا شهرداری که می رفتند، پاسخ می گرفتند که خب معتاد است دیگر، می خواست معتاد نشود، برود ترک کند و فرزند خویش را ساپورت کند. این نهادها نمی فهمیدند این بچه چه می کشد. مثلا بچه های طلاق، بچه هایی که پدر و مادرشان از هم جدا شده اند. این کودکان این قدر دردمندند سوسن جان که باید از نزدیک ببایی و درد این ها را ببینی و درک کنی. ما یک برنامه هم برای آن ها داریم. جلسه می گذاریم، ۸ نفر خیر داریم که خانم اند. در بین ماها یک روانشناس هست، یکی دو نفر خزانه دار هست، کمیته ی این ها خیلی جالب است. هر دو سال یک بار هم این کمیته ها عوض می شوند و خیرهای دیگری می آیند و جایگزین می شوند. این طور نیست که از اول یک رئیس داشته باشیم و بر کار آن ها نظارت کنیم. اصلا تمام تشکیلات ما چرخشی است، سنتی نیست. ما رئیس نداریم. ولی خب کمیته های

پیش تری می شوند. به خاطر فشارهایی که هم در خانواده به آن ها وارد می آید و هم در جامعه؟ و از دید قوانین؟ و به همین دلیل پیش تر به این کار کشیده می شوند؟

- زرین: دقیقا همین طور است که می گوئید. برای این که بچه ها می خواهند خودشان را نشان دهند، و وقتی که می خواهند خود واقعی شان را نشان دهند به سمت اعتیاد می روند. اعتیاد به این ها خیلی راحتی می دهد، اعتیاد آزادشان می کند، دیگر خجالت نمی کشند. از خانواده از پدر، یا این که از جامعه. من چند روز پیش دختری را در خیابان دیدم، خیابان ولی عصر میدان ونک، همین طور ول می گشت، کارتون خواب های دختر بسیار زیاد شده است. در پارک ها می خوابند این ها.

سوسن: آیا شما الان دقیقا می توانید به من بگوئید دقیقا چه تعدادی را در این مراکزتان تحت پوشش دارید؟

- زرین: ما مراکزمان یک مراکز خودجوش است و من الان آمار دستم نیست، برای این که ما هر سال اول مهرماه همایش را تشکیل می دهیم و آن جا به آمار هم می پردازیم. آمارها الان در حال جمع آوری است. اما می توانم بگویم که آمار ما میلیونی است، یعنی ما میلیونی جمعیت داریم در گروه های مان و چقدر هم شوراها و کمیته هان مرتب و منظم عمل می کنند، ساختار ما خیلی جذاب است.

سوسن: بله، همین ساختار را می خواستم ازتان بپرسم.

- زرین: ساختار ما به این شکل است که هر گروه یک نماینده و یک علی البدل دارد.

سوسن: هر گروه از چند نفر تشکیل می شود؟

- زرین: کم ترین گروه ما ۵۰ نفره است و بیش ترین ۱۰۰ نفر. ما در تمام نقاط ایران، حتی در ده کوره ها این جلسات را داریم. در یک زمان در یک مکان و طبق اصول و موازین. وقتی که نماینده ها ماهی یک بار یک جا جمع می شوند. اجازه بدهید بگویم کار نماینده ها چی هست. اول، نماینده ها مشکلات و مسائل به وجود آمده را در گروه عنوان می کنند. و بعد همه با کمک هم آن مسائل را حل می کنیم.

سوسن: چه جالب، آیا شورا از این نمایندگان تشکیل می شود؟

- زرین: بله، وقتی نماینده هان دور هم جمع می شوند، مثلا دو نفر از یزد، دوفنر از تهران، مشهد و... کلا شهرها هر کدام دو نماینده دارند، و دو تا دو تا یک شورا می شوند. شورایی که تشکیل می شود، هر سه ماه یک بار اجلاس دارد و گزارش ریز همه ی کارهای انجام شده و مشکلات و مسائل را می نویسند، مثلا این که نشریات چقدر فروش رفته، چقدر خزانه داریم؟ یک سبد بین نماینده ها می چرخد، این سبد، هزینه ی سفر نمایندگان و اطلاع رسان ها را تامین می کند.

سوسن: گفتید نشریات، نشریات خاصی را منتشر می کنید؟

- زرین: نشریه از سازمان جهانی می آید، در تمام گروه های سازمان جهانی ثبت اش کرده ایم. کُد داریم: آل نان.

سوسن: این سازمان جهانی را قدری بیش تر توضیح دهید. آیا شما این مراکز را به عنوان بخشی از این تشکل ثبت کرده اید؟

آن جا معتاد درمانی می شوند. معتادی که ماهی ۱۵۰ هزار تومان باید از بابتش گرفت، در مورد کسانی که استطاعت مالی پرداخت آن را ندارند، بهزیستی معرف می خواهد که کمک کند، پزشکان ما معرف می شوند و بهزیستی یک مقدار تخفیف می دهد و هزینه ی درمان را کم تر می گیرد.

سوسن: آهان پس هم کاری بهزیستی با شما این است که از میزان مخارج و هزینه بیمار در کمپ ها کم می کند درست است؟؟ آیا این کمپ ها کمپ های بهزیستی است که شما معتادان را در آن ها بستری می کنید؟

- زرین: نه اما از آن جا که بهزیستی هم پروژه ی ترک دارد، گاهی هم کاری می کند.

سوسن: وسعت این کمپ ها چقدر است؟ آیا بیش تر در استان تهرانند؟

- زرین: نه، در همه ی استان ها هست، مثلا ما سه ماه پیش یزد بودیم. یزد یک کمپ فوق العاده ای دارد که وسعت آن ۳ هزار متر می شود. اتاق های مجزا داشتند، آشپزخانه خیلی تر و تمیز بود. خود معتادهایی که پاک شده اند، آن جا را اداره می کنند.

سوسن: این مراکز به غیر از برنامه های آموزشی، آیا برنامه های هنری و فرهنگی هم برگزار می کنند؟ برای تنوع و امیدواری؟

- زرین: بعضی از این کمپ ها از این گونه برنامه ها دارند، مثلا کمپ چیتگر در تهران از این گونه برنامه ها دارند. مثلا کشف این که خلاقیت های این بچه ها کجاست؟ به همین جا هدایت می شوند و در گروه کار می کنند، از جمله آموزش چوب و نجاری می بینند.

سوسن: خود شما وسعت پدیده ی اعتیاد در جامعه را چقدر تصور می کنید، مثلا اگر بخواهید درصدی بگوئید، چه خواهید گفت؟ اعتیاد دختران چگونه است؟

- زرین: یک محدوده در ایران وجود دارد، یک جامعه ی بسته در ایران وجود دارد. و وقتی جامعه بسته است، ولع بیش تر می شود، وقتی که مهمانی یا جشنی هست، حتی وقتی یکی دو نفر فقط معتادند و دیگران تازه کار، اولین چیزی که شروع می کنند همان قلیان است. وقتی که دخترها و پسرها در یک خانه مهمانی دارند، از همان جا شروع می شود. غیر از این، در ازدواج ها و یا دوستی دختر و پسری، وقتی با هم در ارتباطند، به هم یک استکان مشروب یا یک پک تعارف می کنند و از همین جا اعتیاد شروع می شود. اعتیاد به مشروب خیلی زیاد شده است، جامعه ی الکلی خیلی زیاد و فراگیر است در ایران.

سوسن: خوب، این بچه ها از طبقات مختلف اجتماعی اند، در کدام یک از این طبقات اعتیاد را بیش تر می بینید؟ قشرهای پائین یا بالای جامعه؟

- زرین: فرقی نمی کند؛ مساویست، اعتیاد هیچ کس را نمی شناسد که بگوید این ثروت مند است، این فقیر است و طبقه ی پایین تر.

سوسن: آیا به نظر شما می توان گفت از آن جا که دختران از حقوق کم تری در جامعه بر خوردارند، دچار افسرده گی های

قبلا تقاضا کرده بودیم، پاسخ گرفتیم برای تان هواپیما می فرستیم که بیاید و برای ما کمک بیاورد، اما بنا به دلایل سیاسی این کار عملی نشد. متأسفانه بین دو جامعه ی اعتیاد اختلاف افتاده است، یکی «نال» نال» است یکی «آن نال».

سوسن: منظورتان از «نال نال»، مواد مخدر است؟

- زرین: بله نال نالی ها از تمام ابزارهای آل نال استفاده می کنند. ما حساسیت نشان دادیم و گفتیم بیاید تمام نیروی مان را روی هم بگذاریم و اساسنامه را یکی کنیم، چون از یک درد مشترک رنج می بریم. حتی این را هم باعث اش مسائل سیاسی شد. آمدند دوگانگی بین ما به وجود آوردند.

سوسن: با این صحبتی که تا الان داشتیم، معلوم شد شما بیش تر روی معتادین به مواد مخدر کار می کنید اما اسم تان «آل نال» هست؟ چرا؟

- زرین: هیچ فرقی نمی کند. چون ما با سازمان جهانی تماس گرفتیم، گفتند در آل نال به روی همه باز است. چون تمام قدم ها و نشریات و ابزار مال ال نال است. نال نال هیچ چیز نداشت که بتواند به ما کمک کند. ما می خواستیم به دیگران کمک کنیم و دقت خودمان را بالا ببریم. نمی خواستیم ذهن مردم را با چیزهای من درآوردی پر کنیم، ما می خواستیم با ذهن آماده و طبق اصول و برنامه پیش برویم.

سوسن: دو تا سؤال، اول قبل از این که مصاحبه را شروع کنم، داشتید از چادرهایی که زده شده برایم تعریف می کردید، و چگونگی جمع آوری کمک؟

می شود کمی در این باره توضیح بدهید؟

- زرین: آن اوایل یادم است که یک درویش نامی بود. ایشون، سه چهار نفر معتاد جمع کرده بود، در قسمت پائین همت (همت دره) آن جا یک چادر زده بودند. به عنوان اولین کمپ ترک اعتیاد. بعد این ها که چادر زده بودند، به ما گفتند لطف کنید کمی غذا، چای، برنجی، چیزی برای ما تهیه کنید، برای معتادین در حال پاکی، خانم دکتر مهناز جزو اولین نفرات گروه بودند که به کمک این ها شتافتند، ما دکتر در جلسات مان زیاد داریم که همه هم به شکل گمنام دارند فعالیت می کنند.

سوسن: گفتید که قاشق و این چیزها را برای شان جمع می کردید؟

- زرین: بله، جمع می کردیم برای شان، غذا هم درست می کردیم.

- زرین: سازمان جهانی «ال نال» که علیه الکلیسم می جنگد. ما خودمان نماینده در این سازمان جهانی از طرف ایران داریم، چون سایت های مان بسته است. فیلتر است دیگر و ما نمی توانیم از طریق سایت های مان به یک دیگر کمک کنیم، ولی نماینده هایی که به ایران سفر می کنند، سالانه می آیند و تمام گزارش ها را برمی دارند و با خود می برند.

سوسن: واقعا این کار جالب است، اگر درست فهمیده باشم کاری که شما می کنید به دو شکل است، یکی همین کار ۱۲ قدم که توسط خود معتادین و خانواده هاشان صورت

می گیرد و دیگری از طریق هم کاری با سازمان جهانی و تشکل های جانبی خیریه؟ آیا شما هیچ امکان رسانه ای در اختیار دارید، غیر از نشریات خودتان؟

- زرین: نه، هیچ رسانه ای را در اختیار ما نمی گذارند. ولی ما گل ایران را با خودمان داریم، حتی تمام پزشکان بهزیستی ها، تمام ان جی اوها، حتی نیروی انتظامی همه جا ماها را می شناسند، همه جا. خودشان مشکلات دارند، سپاه حتی، ما الان در شهرک محلاتی که مال سپاه پاسداران است جلسه داریم. هر هفته دارد برنامه اجرا می شود.

سوسن: برای خانواده های معتادین؟

- زرین: بله، برای خانواده ها. ما رفتاری می کنیم که به کسی اجازه نمی دهیم بخوابد به جلسات ما بیاید و بهم بریزد، بخوابد دستور بدهد و در کارمان دخالت کند.

برای این که یک ساختار داریم و طبق آن عمل می کنیم، ساختار چیست؟ همان آئین نامه ی گروه ها.

سوسن: تخمینی زده اید از تعداد بهبودی ها؟

- زرین: بله، قدیمی ترین اعضایمان شاید ۱۰ یا ۲۰ نفر باشند، بعد از آن زیادتر شده اند، گفتیم که میلیونی است تعداد اعضای ما، وقتی که به همایش می رویم در یک منطقه ی تهران، یک سالن اجاره می کنیم، شهرداری ها هم کمک مان می کنند، چون خودشان مریض دارند، بچه های خوشان هم معتادند.

سوسن: آن وقت از طریق این سازمان جهانی با فعالین دیگر در کشورهای دیگر هم در تماسید؟ آیا آن ها به شما کمک می کنند؟

- زرین: نه آن ها هیچ کمکی به ما نمی کنند، به دلایل سیاسی. ما



تقاطع ولی عصر و نیایش، میدان ونک، بلوار صدر، این جاها نه فقط کودکان که آدم‌های بزرگ هم. این‌ها با یک دسته گل می‌گویند ما شیشه هم داریم، یعنی علنی می‌فروشند. مقامات دولتی می‌دانند که می‌فروشند، اما هیچ کاری نمی‌کنند.

سوسن: برخورد خانواده‌ها به لحاظ فرهنگی چگونه است؟ آیا علنی کردن داشتن فرزند معتاد در ایران بهتر شده است؟ قبلاً خیلی مخفی بود و خانواده‌ها این آدم را طرد می‌کردند، به این بچه کمک نمی‌کردند، حالا چی؟

- زرین: حالا خوش بختانه این طور نیست. اگر قدیم بود، من حتی از این فامیلم هم می‌ترسیدم و این چیزها را نمی‌گفتم، اما الان دارم با شما مصاحبه می‌کنم. ما قدیمی‌ها پشت میکروفون می‌رویم و داد می‌زنیم. ما کرج جلسه داریم و هر گروه ۴۰۰ نفر می‌شویم. ۴۰۰ نفر که هر هفته می‌نشینند و مشارکت می‌کنند. ما می‌رویم و اعلام می‌کنیم من مادر یک معتاد در حال بهبودی هستم. همه اول تعجب می‌کنند، ولی بعد آن‌ها اعلام می‌کنند که معتادند یا خانواده‌ی فرد معتاد هستند. کم کم آن‌ها به ما نگاه می‌کنند، یک معلم باید خودش را نشان بدهد. من هم اول آن‌طور بودم، مادری که فقط گریه می‌کند، در انجمن‌های ۱۲ قدم ما تنها یک هدف داریم، دادن قوت قلب به خانواده‌های معتادین. بعد به معتادهایی که در حال مصرف یا بهبودی‌اند و خدمت‌مان را رایگان در اختیار این جامعه قرار می‌دهیم. یعنی ما برای‌شان وقت می‌گذاریم.

سوسن: خسته نباشید. اسم نشریه شما چیست زرین جان؟

- زرین: ما نشریات مان خیلی فراگیر هست. یک کتاب داریم که خیلی رایج است. همان کتاب ۱۲ گام آل نال، و ۱۲ سنت است، که اساسنامه گروه است. یک کتاب قطور داریم که اخبار خدماتی است و فقط نحوه خدمت کردن را آموزش می‌دهد. هر کسی نمی‌تواند خدمات را انجام دهد، بلکه باید آموزش ببیند.

سوسن: چه تفاوتی بین آن ۱۲ قدم و این ۱۲ سنت هست؟

- زرین: ۱۲ گام فقط پرورش خود و فردی است، وقتی که خود فرد خودش را آموزش داد، پرورش پیدا کرد، و از این بیماری نجات پیدا کرد، آن وقت ۱۲ سنت را یاد می‌گیرد که در گروه چه رفتاری، چه برخوردی با معتاد، جامعه، و حقوق‌اش داشته باشد. هر کس آن سنت‌ها را کار کند، حقوق دان می‌شود.

سوسن: می‌توانید کوتاه فقط این سنت‌ها را معرفی کنید؟

- زرین: سنت ۱ از اتحاد صحبت می‌کند. وحدت و یگانگی گروه. ما همه در تمام گروه‌ها مشارکت می‌کنیم. از گروه‌های کوچک تا سازمان جهانی. متن‌ها را مرحله به مرحله یاد می‌گیریم. سنت ۲ به ما یاد می‌دهد که درست است که ما رئیس نداریم، اما یک کمیته‌ی خدماتی داریم که در برابر گروه که متشکل از ۶ یا ۷ نفر است، مسئول می‌باشد. منشی، مسئول نشریه، مسئول تدارکات که تنقلات بین جلسه تأمین باشد، خزانه دار، ماموران نظافت که همه‌ی این پست‌ها داوطلبانه است. همه این‌ها یک نماینده دارند که به هیات نماینده‌گان می‌فرستند. همه‌ی کمیته‌ها نماینده دارند. خود نماینده‌گان هم کمیته‌های متفاوتی دارند که بعداً این کمیته‌ها اطلاع‌رسان گل‌اند

جایی می‌بردیم. خرد خرد این کمپ به این نحو رشد کرد، می‌رفتیم در گروه‌ها اعلام می‌کردیم که به کمک احتیاج داریم. سیگار جمع می‌کردیم برای معتادانی که در حال پاکی بودند، این معتادهای آن روزگار، الان پاکند. بعد اولین کمپ به چیت گر تهران منتقل شد. در واقع چیت گر از همین دره همت تشکیل شد.

سوسن: می‌توانید درباره‌ی این دره همت توضیح دهید؟

- زرین: دره همت در واقع در اتوبان همت دره‌ای بود که الان آن را به پارک تبدیل کرده‌اند، پارک نهج البلاغه. آن جا مکانی بود که معتادها در آن احساس امنیت می‌کردند و آن جا جمع می‌شدند.

سوسن: یعنی پناه می‌بردند؟

- زرین: بله، احساس امنیت می‌کردند از نیروی انتظامی، از این که بگیرندشان. چون می‌ترسیدند. خانواده‌ها هم خسته شده بودند، ماها هم خسته بودیم، من یادم هست.

سوسن: ببخشید، قبلاً در خانه‌ها ننگه می‌داشتید؟

- زرین: در خانه‌ها ننگه می‌داشتیم. من یادم هست، عروسی می‌گرفتیم برای‌شان، پاک می‌شدند، چند سال که می‌گذشت برای‌شان عروسی می‌گرفتیم، الان آن‌ها پاکی بالایی دارند و از افتخارات این انجمن‌اند. آن‌ها توانسته‌اند این انجمن به این بزرگی را سر پا نگه دارند. واقعا من عاشقانه و خالصانه با جیب خالی به یمن وجود همین بچه‌ها توانستم خدمت کنم.

سوسن: من سئوالی دارم، شما گفتید الان بیش تر شیشه استفاده می‌کنند، انواع اقسام مواد مخدر در ایران را می‌توانید برایم لیست کنید؟

- زرین: بله، اوایل کراک خیلی مصرفش زیاد بود. کراک موجب کرم گذاشتن بدن معتادها بود. واقعا هم کرم می‌گذاشت، خانمی را در قزوین می‌شناسم، گریه می‌کرد، می‌گفت من همسرم را می‌بردم بیرون، تمام زخم‌هایش را باز می‌کردم، بعد تمام جانورهایش را در می‌آوردم، کرم‌ها را. این آدم الان خوب شده است و پاک است. رانندگی می‌کند، راننده‌ی تاکسی است.

سوسن: زننده باد شماها. فکر کنم تریاک از همه چیز گران تر باشد نه؟

- زرین: بله، چون شیشه ارزان و قابل دسترس هست. وقتی کراک این طور شد، یعنی معلوم شد که بدن‌شان کرم می‌گذارد، بچه‌ها حالا از شیشه استفاده می‌کنند. الان شیشه خیلی ارزان است، حتی از سیگار هم ارزان تر.

سوسن: و هیچ کنترلی هم رویش نیست؟ و به طور علنی خرید و فروش می‌شود؟

- زرین: اصلاً. و به طور علنی خرید و فروش می‌شود. بین سوسن جان، این بچه‌ها که سرخیابان هستند، کودکان کار خیابانی، بیش تر این‌ها شیشه می‌فروشند. یک باندهایی این‌ها را تهدید می‌کنند، و این کودکان گل می‌برند سرخیابان‌ها، مکان‌های‌شان مشخص است.

یا اطلاع رسان جزاند.

سوسن: منظور تان اطلاع رسانی به جامعه است؟

- زرین: بله، اطلاع رسانی گُل، همین کار رو به جامعه است. یک گروه فقط آموزش دیده اند، که اگر وزارت کشور، جامعه ی پزشکی، جامعه ی معلمان یا اداره ی زندان ها بخواهند سؤال کنند و دعوت مان کنند، این ها می روند و اطلاع رسانی می کنند. سنت ها به ما اجازه نمی دهند که ما از این برنامه سوء استفاده کنیم، یعنی افراد اجازه ندارند. شوخی با ۱۲ قدم نمی توان کرد.

سوسن: آن وقت سنت سوم چی؟

- زرین: هیچ قضاوتی روی افراد نیست، هر کس که می آید، از این بهبودی می تواند استفاده کند. سنت ۴ استقلال گروه را تعریف می کند. یک گروه زمانی مستقل است که افرادی بهبود یافته باشند. نشریات اش مال خودش باشد، خزانه اش کفایت کند، یعنی استقلال یک شخص را در نظر بگیرد. مثلاً من الان مستقلم، چرا؟ چون به لحاظ روحی روانی مستقلم، از استقلال خودم کمک می گیرم، به گروهم کمک می کنم. سنت ۵ هدف گروه را دنبال می کند. سنت ۶ می گوید هیچ در مورد آدم های دیگری که بر روی اعتیاد کار می کنند، که تعدادشان هم خیلی است، نداریم. ما نمی توانیم در کار دیگران دخالت و روی آن قضاوت داشته باشیم. فقط بر روی کار خودمان تمرکز می کنیم، ولی کمک شان می دهیم و سخن ران برای شان می فرستیم، نشریه می فرستیم و هم کاری می کنیم. سنت ۷ همان سبد هفت است که می چرخد و پول سفر نماینده گان را به جلسات تامین می کند. و سنت هشتم. با این که ادعا نمی کنیم که ما روان شناس هستیم، اما گاهی به روان شناسان نیازمندیم. ما ادعای روان شناسی نداریم، در حالی که ۱۲ گام گلا روان شناسانه و درونی است. سنت ۹ آموزش برنامه به تازه وارد است که یاد بگیرد پول خزانه را بی خود خرج نکند. شوراهایی که به مشهد یا اصفهان می روند، تمام این کلان شهرها را در بر می گیرند. این شوراها وقتی که می روند، با خزانه می روند. با پول خزانه. حق ندارند از جیب پول بگذارند، مگر این که دواطلبی باشد. چون نمی خواهیم به خانواده همان هم خسارت وارد کنیم. ما به این دلیل از پول خزانه بدون حیف و میل کردن آن استفاده می کنیم، نشریات مان را چاپ می کنیم. ما فقط حدود سی و چهل میلیون فقط نقد نشریات داریم.

سوسن: یعنی چی؟

- زرین: تقدینه، نشریات مان فروش می رود، در هر گروه ما نشریه می فروشیم.

سوسن: آهان پول فروش نشریات را می گوئید؟

- زرین: بله، ما نشریات مان این قدر کامل است، نمی دانستم اگر نه با خود می آوردم. ما نشرمان کامل است. کتاب شهامت عوض شدن داریم، فقط در امروز داریم، چرخه ی الکلیسم را داریم.

سوسن: رسیدیم به سنت دهم دیگر؟

- زرین: سنت دهم حاکی از این است که نسبت به جامعه ی بیرون خیلی مراقب باشیم. نیابند و در کارمان خلل وارد نکنند، پیام مان

را با احتیاط به جامعه بیرون برسانیم که نه به خودمان آسیب برساند نه به جامعه. نه به کارهامان. به ما آموزش می دهد که به خانواده مان آسیب نرسانیم. و بعد یازدهم، گمنامی. اساس روحانی همه ی مفاهیم دوازده گانه و اساسنامه ی ماست.

سوسن: یعنی چی گمنامی؟

- زرین: یعنی این که ما کار می کنیم، اما روی کارمان این قدر با غرور نگویم که داریم چه کار می کنیم، تابلو نشویم. این تابلو بودن برای ما تفرقه آفرین است، همه ی ما در یک سطح با هم مساوی هستیم. چه آن کس که نماینده ی شورا است، چه آن کس که یک خوش آمدگوی دم در است که تازه وارد را بغل می گیرد. همه ی ما در یک سطح مساوی با هم هم کاریم. این اساس روحانی کار ماست. و سنت دوازدهم می گوید، ما در گروه شخصیت پردازی نمی کنیم که یک نفر را بالا ببریم. تمام این سنت ها، جامعه شناسی بوده و مبانی حقوق در آن هست، مبانی روان شناسی در آن هست.

سوسن: بله، یک بررسی همه جانبه است.

- زرین: تمام افرادی که وارد می شوند، پس از ۱۲ قدم اول، به آن ها آموزش می دهیم که رفتارشان در خانواده و جامعه چگونه باشد. و شخصیت پردازی نشود. فقط آقای فلانی باشد، همه ی بچه ها می توانند رای بدهند. این شکل کار است که پاسخ داده است و ما میلیونی شده ایم.

سوسن: یک مقدار بیش تر در مورد خودتان توضیح بدهید. به

زرین برگردیم. شما کتاب منتشر کرده اید، اسم کتاب چیست؟
- زرین: بچه های معتاد جمع می شدند آشپزخانه ی من؛ من قدم ها را دوباره به آن ها می گفتم. از من می خواستند برای شان توضیح دهم. خوب درک نمی کردند. خود معتادها از من درخواست کردند که تجربه ی شما خیلی خوب است، بیایید دوباره برای ما بگوئید. من روی این دوازده قدم خیلی کار کردم. الان هم دارم کار می کنم. دوازده قدم برای تمام طول عمر من نوشته شده، نه یک دوره. وقتی دیدم خانواده ی ال نان و نال نان دارد بزرگ می شود، بالاخره یک مادر باید به خانواده اش برسد و یک خانواده مادر می خواهد و این مادر خواست خانواده را، یعنی آن تجربه ها را به بچه ها آموزش می دهد. نه این که از خودش چیزی در بیاورد. با درخواست معتادین مصمم شدم و توانستم این کتاب دوازده گام را که تجربه ی شخصی خودم با دیگران بود، بنویسم. خیلی هم تعهد کردم که درست انجام شود. چه شکلی باید باشد، چگونه می تواند بر روی زندگی دیگران نقش داشته باشد؟ خیلی سعی کردم که کامل باشد، البته منظورم بی عیب بودنش نیست، خیلی نقص دارد.

برای اسم کتاب، به معتادین گفتم اسم انتخاب کنید. معتادهای بهبود یافته گفتند بین ما آن قدر معتاد، معتاد شنیدیم که روحیه مان پائین آمده، یک اسم دیگر بگذاریم. من هم آمدم، چون شاعر هم بودم، سمیرغ طلایی را انتخاب کردم. اسم کتاب را سمیرغ طلایی گذاشتم، چون سمیرغ از درون انسان برمی خیزد و این بهترین اسم بود. ما از درون بیرون آمدیم.

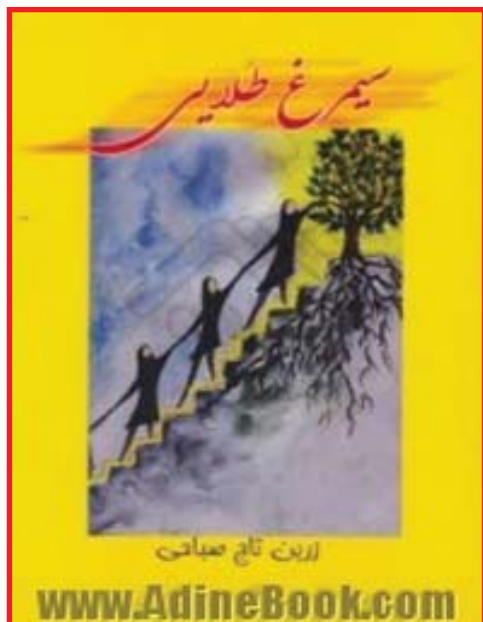
سوسن: بسیار عالی. حُب، در صحبت هایی که با هم داشتیم

دوباره آویزان دیگران شویم، که این خیلی غلط است. نه آن قدر که از فکر دیگران دور شویم. ما خانواده‌ی معتادان همیشه آویزان این و آن بودیم. تو رو خدا بیا به من بده، کمک کن، ولی الان ما می‌گوییم ما به جامعه سرویس می‌دهیم. اصلا سنت هفتم ما این است. ما، ما باید جامعه را تقویت کنیم.

سوسن: من واقعا از آشنایی با شما خیلی خوشحال شدم و سؤال آخر، نقش شما الان در این مراکز چیست؟ از بنیان گزارانید نه؟ - زرین: بله، من از معتمدین هستم. مثلا نشریات را با صلاح دید ما چاپ می‌کنند.

سوسن: یک سؤال دیگر، شما از تحمیلی بودن ازدواج و مصیبت‌ها گفتید، ولی در عین حال گفتید اخیرا همسران در کارهای شما خیلی کمک می‌کند، درست است؟ - زرین: بله تحمیل به هر دوی ما. همسر من از اول مثل یک پدر بود برای من. خیلی دوست داشت که من درس بخوانم. الان هم در جامعه‌ی آن نال به ما خیلی کمک می‌کند. خانه‌اش را کامل در اختیار ما قرار داده است.

سوسن: یک دنیا ممنون از این مصاحبه جالب! - زرین: خواهش می‌کنم، از شما هم ممنون.



معلوم شد شما خیلی هنرمندید، هنر و استادی قالی بافی را دارید، طرح را خیلی خوب بلدید، شعر هم می‌گویید، می‌شود خودتان کمی بیش تر در این باره توضیح بدهید؟

- زرین: از کودکی هنر قالی بافی را فرا گرفتم. خانه پدری من همیشه دار قالی شان به پا بود و کارگران فرش می‌بافتند. من چهار ساله بودم و فقط نگاه می‌کردم. با نگاه کردن یاد گرفتم، بعد وقتی که ازدواج کردم، نیاز به پول داشتم. چون پول نداشتم که به مادرم کمک کنم، آمدم تشک خانه مان را شکافتم، در آن پشم بود، پشم‌ها را ریسیدم، جدا جدا کردم. رنگ کردم، فروختم و به مادرم کمک کردم. از اول عاشق فرش بودم، الان هم فرش زیاد دارم، فرش‌های عتیقه. می‌روم رویشان می‌نشینم و عشق می‌کنم. من شاعر عرفانی هستم. عرفان داوزده قدم. شعر در خواب به سراغ من آمد. چند تک بیتی دارم، گلی که یک باره شکفت. یک شعر آذری زبان دارم، برای مادر گفتم، زبان مادری من ترکی است... خیلی خسته تان کردم.

سوسن: نه! نه! به هیچ وجه، برای من بسیار جالب بود. هم خودتان جالب بودید هم حرف‌هاتان، به خصوص این طرح داوزده قدم شما را که نگاه می‌کنم، من قبلا با یک دکتر روان‌شناس سوئدی در یک شماره‌ی مخصوص علیه اعتیاد «داروگ» مصاحبه کردم، او بخشی از همین‌ها را به شکل و زبان دیگر طرح کرده بود. و این برای من خیلی جالب بود. من سئوالی دارم، شما گفتید دیپلم تان را هم راه پسران گرفته‌اید. در مورد این پروسه‌ی زندگی تان هم اگر دوست دارید توضیح دهید.

- زرین: من همیشه به این موضوع فکر می‌کردم، و ترس داشتم. به دلیل ازدواج تحمیلی که پدر و مادرم برای من درست کرده بودند، ولی یک روز که رخت و لباس شسته بودم، رفتم پشت بام نشستم فکر کردم، گفتم در خانواده‌ی ما، همه دارند درس می‌خوانند، پس من چی؟ من که نباید همیشه فقط لباس بشورم. بعد شروع به درس خواندن کردم تا دانشگاه هم رفتم. امتحان دادم، اما چیزی در خون من بود، وفاداری، احساس مسئولیت.

سوسن: مادری دیگر؟

- زرین: بله، من در مقابل فرزندانم حس مسئولیت کردم، گفتم دخترم کلاس دهم هست. من بروم دانشگاه، تکلیف او خواهد شد؟ راستش پول هم نداشتم که به دانشگاه بروم. به علاوه، دانشگاه برای من خیلی اساس نیست، خدمت کردن برای من هدف است. حالا من بروم دانشگاه چند زبان هم بلد شوم به چه درد من می‌خورد؟ من الان دارم با بچه‌هایی که پدران شان زندانی هستند، کودکانی که در عمرشان بغل ندیده‌اند، کار می‌کنم. می‌روم بغل شان می‌کنم. می‌بوسم شان، لباس نو می‌خرم، می‌برم برای شان.

سوسن: بله، گفتید که سالی یک دست لباس می‌خرید که بتوانید به این بچه‌ها کمک کنید.

- زرین: نه این که افراط کنیم، آخر ما خیلی افراطی بودیم. اصلا جامعه‌ی معتادین افراط تفریط بود، یا خوبی‌ها مان را خیلی افراط می‌کردیم یا بدی‌ها مان را، ولی الان دیگر به یک تعادل رسیدیم. روی کشتی تعادل ایستادیم، واژگون نمی‌شویم. نه آن قدر دوست داریم جیب‌ها مان را خالی کنیم برای دیگران که خودمان بمانیم و

کودکی کار و اعتیاد

سوسن بهار

به وحشیانه ترین شکلی به عوض آزمایش خون گرفتن یا اقدامات لازم دیگر، این کودکان توسط ماموران دولتی کتک می خوردند، شکنجه

جسمی و روحی می شوند، تا به اعتیاد خود اعتراف کنند.

بارها و بارها در «داروگ» گفته ایم حضور کودکان کار در خیابان ها نه به دلیل بی سرپرستی و یا مهاجر بودن آن ها، بلکه به دلیل بیکاری والدین و فقر اقتصادی است و رابطه ی مستقیمی به بازمانده شدن شان از تحصیل دارد که آن هم به نوبه ی خود وجه دیگری از فقر اقتصادی والدین و بیکار بودن آن هاست. در حالی که سازمان جهانی کار در سال ۲۰۱۳، تعداد کودکان کار را در ایران ۹ میلیون نفر اعلام کرده، گزارشات رسمی در ایران برای سال ها بر روی رقم یک میلیون و نیم ثابت مانده و تعداد کودکان خارج چرخه ی تحصیل را دویست هزار نفر اعلام می کنند. اما ابعاد فاجعه به حدی گسترده شده است که دیگر چشم پوشی و ندیده گرفتن آن امکان پذیر نیست. به گفته ی علی رضا پناهی، یک فعال ان جی او در ایران، بیش ترین تعداد کودکان معتاد و فروشندگان خردسال مواد مخدر در ایران را کودکان زباله جمع کن تشکیل می دهند. این کودکان فقط دو سه روز در حمل و جمع آوری زباله دوام می آورند و به سرعت طعمه ی دام اعتیاد می شوند. ایدز مشکل دیگر این کودکان است. سرنگ های استفاده شده در تل های خاکی و تزریق مواد مخدر به این کودکان به وسیله ی آن ها باعث می شود که این کودکان ناخواسته به بیماری کشنده ی ایدز هم مبتلا شوند. مظفر، کودکی که مشغول جمع آوری سرنگ ها از میان زباله ها است، و بر روی انگشتانش زخم های فروانی دیده می شود، یکی از این کودکان است. علی رضا پناهی می گوید:

«او سرنگ هایی که در آن ها خون خشکیده اثری به جا گذاشته و ظروف و بطری های پلاستیکی را در گونی چرکی ریخته و ته سیگارها را با احتیاط در جیب می گذارد. وقتی از او در رابطه با مواد مخدر می پرسیم، با هراس از پاسخ دادن طفره می رود، اما بعد که دوست کوچک تر از خودش ته مانده سیگار روشنی را برایش می آورد، پک عمیقی که به آن می زند و دمی به مواد زدن را جزئی از اوقات فراغت کودکان زباله گرد می داند.»

او از قول مظفر می گوید:

«بارها دست او و دوستانش در موقع جدا کردن سر سوزن ها از سرنگ های آلوده خراشیده و زخمی شده. او هر چند از ایدز و راه های انتقالش چیزی نمی داند، اما بارها معتادانی را دیده که با زخم های عمیق در بدن در میان زباله ها جان داده اند.»

عصمت، دختر بچه ی آدامس فروشی که علاوه بر پول آدامس از من می خواهد برایش کتاب داستان جوجه اردک زشت را از یک کیوسک روزنامه فروشی خریداری کنم، بعد از اطمینان به آن که به قول خودش مامور بهزیستی نیستم، می گوید او و مادرش عضو گروهی هستند که خانواده اش نیستند. آن ها را نیروی انتظامی از یکی از استان های

نه به تمامی انواع ستم و بهره کشی از کودکان. سخنی در هم بستگی با کودکان کار با شما دوستان جوان.

در شماره های مختلف «داروگ» درباره ی کودکان و کار کودک با شما صحبت کرده ایم. مواد مخدر و ابتلا به آن، یک بیماری و مساله ی مهم است که به خصوص برای شما دوستان جوان، دانستن ابعاد آن و هم کاری برای پرهیز از آن در اولویت کار ما قرار دارد. هر چند که این حقایق دردناک است و گفتن از آن ها می تواند دل جوان شما را به درد آورد، اما درست است که بدانید.

در ارتباط با مقوله ی مواد مخدر، در بخش سخنی با بزرگ ترها توضیح داده ایم. این جا رو به شما می خواهیم تمرکز بحث را به پدیده ی دردناک کودکان کار و مواد مخدر در کشور ایران قرار دهیم.

طاها طاهری، دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر در ایران، ضمن تأیید این مقوله ی دردناک، یعنی اعتیاد کودکان کار، به مواد مخدر و سوء استفاده از آنان در پخش این مواد، تعداد آن ها را کم ارزیابی کرده و گفت: کودکان کاری که در مناطق آلوده به اعتیاد وجود دارند و از طریق معتاد شدن به پخش و فروش مواد مخدر می پردازند، زیاد نیست، اما این کودکان در سنین ۵ تا ۷ ساله گی به این امر مشغول می شوند.

آقای طاهری ادعا کرده است که این کودکان، والدین معتاد دارند و به این دلیل به اعتیاد کشیده شده و به عنوان عامل پخش و فروش مواد مخدر عمل می کنند. اما همه ی ما می دانیم، و در شماره های قبلی داروگ در مورد کار کودکان در خیابان به مثابه یکی از اشکال پر مخاطره ی کار کودک به تفصیل صحبت کرده ایم، که کودکان به اجبار به اعتیاد کشیده می شوند تا بیش تر کار کنند. عجیب تر این که آقای طاهری در مورد کودکان الکلیست گفت: ستاد مبارزه با مواد مخدر در این امر نقشی ندارد و ما هیچ گونه کاری در این زمینه نمی کنیم. کودکان کار همه جا هستند در کوچه پس کوچه های تهران، در خیابان های پر رفت و آمد در اتوبوس ها، پارک ها و میدان ها و در میان زباله ها. جمع آوری زباله از بدترین و آسیب رسان ترین شکل کار خیابانی کودکان است. حضور همیشه گی این کودکان و اصرار و تلاش شان برای فروش آدامس، گل، فال و سایر چیزها، واکس زدن، وزن کردن به وسیله ی ترازو، و شکل های دیگر کار در خیابان، از یک سو جامعه را نسبت به این وضعیت حساس کرده، از طرف دیگر متأسفانه باعث ایجاد تنفر و روی برگرداندن مردم از این کودکان شده است.

استفاده از این کودکان به عنوان عامل پخش و فروش مواد مخدر توسط باندهای قاچاق مواد مخدر، دل هر انسانی را به درد می آورد، فاجعه اما جایی است که جامعه و دولت نه تنها کار درست و اساسی در این زمینه انجام نمی دهند، بلکه آن جایی هم که طرحی معرفی می شود و بنا به تعریف می باید هدف اش شناسایی و کمک به این کودکان باشد،

تن فروشی یکی دیگر از فاجعه‌هایی است که گریبان کودکان کار خیابان و معتاد را گرفته است. این کودکان برای به دست آوردن مواد مخدر مجبور به تن فروشی می‌شوند.

متاسفانه مقامات دولتی در ایران توجهی به مساله‌ی اعتیاد در بین کودکان زیر ۱۸ سال ندارند و شیوع اعتیاد بین دانش‌آموزان هم در حال افزایش است.

آقای سیاری، معاون بهداشت و وزارت بهداشت، گفته است که در آمار به دست آمده، ۵۲،۲ درصد دانش‌آموزان تهرانی حداقل یک بار قلیان مصرف کرده‌اند، ۳۱ درصد سیگار کشیده‌اند. و ۹ درصد از کسانی که به سیگار معتادند، کشیدن آن را از زیر ۱۸ سال شروع کرده‌اند. دوست جوانم، می‌دانم که این نوشته تو را ناراحت کرده است، اما با شناختی که از ذات سرشار و جوان شماها دارم، می‌دانم این مساله فقط یک ناراحتی ایجاد نمی‌کند، بلکه توجه شما و نیروی لایزال شما را در امر کمک به کودکان کار و خیابان هم به کار خواهد انداخت.

هم جوار رانده و اکنون در اراک بر حسب سن تقسیم‌بندی شده و با فروش فال یا جوراب یا گل، یا تکدی‌گری کسب درآمد می‌کنند. عصمت می‌گوید:

«اگر شب دست خالی برگردد، علاوه بر این که از غذا محروم می‌شود، کتک سختی هم از مادرش خواهد خورد. آثار کبودی در کنار چشم او پیدا است. او که از ماموران نیروی انتظامی، شهرداری و بهزیستی می‌ترسد، می‌گوید: مامورها چند بار دستگیرش کرده‌اند و هر بار پس از آن که مادر و مردی که ادعا می‌کند همسر مادرش است، او را تحویل گرفته‌اند، با فحش و کتک او را در دست شویی حبس خواهند کرد.»

عصمت می‌گوید: «مادر و زنان و مردانی که با آنها زندگی می‌کنند، مواد مخدر مصرف می‌کنند و او نیز یک بار کمی هروئین مصرف کرده که تا پای مرگ رفته، اما برگشته است.»

در گزارش دیگری آمده است که از یک مجموعه ۱۱۶ نفری کودک



بسیاری از ما مدت‌هاست که از شدت غم انگیز بودن خبرها، از آن‌ها فرار می‌کنیم. شاید دل انسانی مان به درد آمده، اما فرار از این واقعیت‌های اسفناک به معنی تباہ کرن آینده و از بین رفتن نه تنها فیزیکی این گونه کودکان، بلکه ذات کودکی و حرمت آن‌ها در ایران، و در کل جهان، می‌شود. به یاد دارید که گفته بودم: هر نوع تغییر، چه مثبت و چه منفی، در وضعیت کودکان مثل سنگ ریزه‌ای است که بر سطح راکد آب برکه‌ای پرت کنی! امواج به تمامی سطح برکه سرایت خواهد کرد. تداوم معضلات کودکان هم بیش از آن که در جغرافیای معینی محدود بماند، بر وضعیت کودکان و درک جامعه‌ی انسانی از شان و حرمت کودکی تاثیر خواهد گذاشت و این یعنی پس رفتن همه‌ی ما، پس رفتن جامعه‌ی بشری!

موفق باشید

در انتظار پیشنهادات و نظرهای شما!

معتاد، ۶۷ درصد آن‌ها کودکان کار بوده‌اند. ۳۶ درصد از این کودکان که میانگین سنی شان ۷ سال است، هرگز به مدرسه نرفته‌اند و ۴۷ درصد از این کودکان شناسنامه یا برگه‌ی هویتی نداشته‌اند.

آقای کیانی، یک فعال حقوق کودکان از جمعیت امام علی، به افزایش کودکان مبتلا به اعتیاد به نسبت سال ۱۹۹۳ اشاره کرده است. آقای فیروز کوهی، که فوق تخصص روان‌شناسی کودک و نوجوان دارد، هم می‌گوید: این کودکان آن قدر از نیازهای اولیه‌شان محرومند که وقتی به بیمارستان برای ترک اعتیاد مراجعه می‌کنند، علی‌رغم این که این مساله برای شان درناک است، اما به علت تامین نیازهای اولیه‌شان در بیمارستان، از جمله مکان امن و تامین غذا، از بودن در بیمارستان احساس رضایت می‌کنند.

یکی دیگر از دلایل عمده‌ی روی آوردن به اعتیاد در بین کودکان کار، سخت بودن کار و ناامن بودن محیط کار است. بعضی از این کودکان روزانه ۱۲ تا ۱۴ ساعت مجبورند در خیابان کار کنند.

بچه های اعماق

احمد شاملو



در شهر بی خیابان می بالند
در شبگهی مورگی پس کوچه و بن بست،
آغشته ی دود کوره و قاجاق و زردزخم
قاب رنگین در جیب و تیرکمان در دست،

بچه های اعماق
بچه های اعماق

باتلاق تقدیر بی ترحم در پیش و
دشنام پدران خسته در پشت،
نفرین مادران بی حوصله در گوش و
هیچ از امید و فردا در مشت،

بچه های اعماق
بچه های اعماق

بر جنگل بی بهار می شکفند
بر درختان بی ریشه میوه می آرند،

بچه های اعماق
بچه های اعماق

با حنجره ی خونین می خوانند و از پا درآمدنا
درفشی بلند به کف دارند

بچه های اعماق
بچه های اعماق

۱۳۵۴



DARVAG

Journal for youth
No.34 - June 2015

Editor: **Susan Bahar**
Adress: Darvag
Box 854
101 37 Stockholm - Sweden

www.darvag.com
E.mail: darvag_darvag@yahoo.com
Tel: (046) 70- 21 55 257
Postgiro: 1060493-2

ISSN: 2402 - 5914

